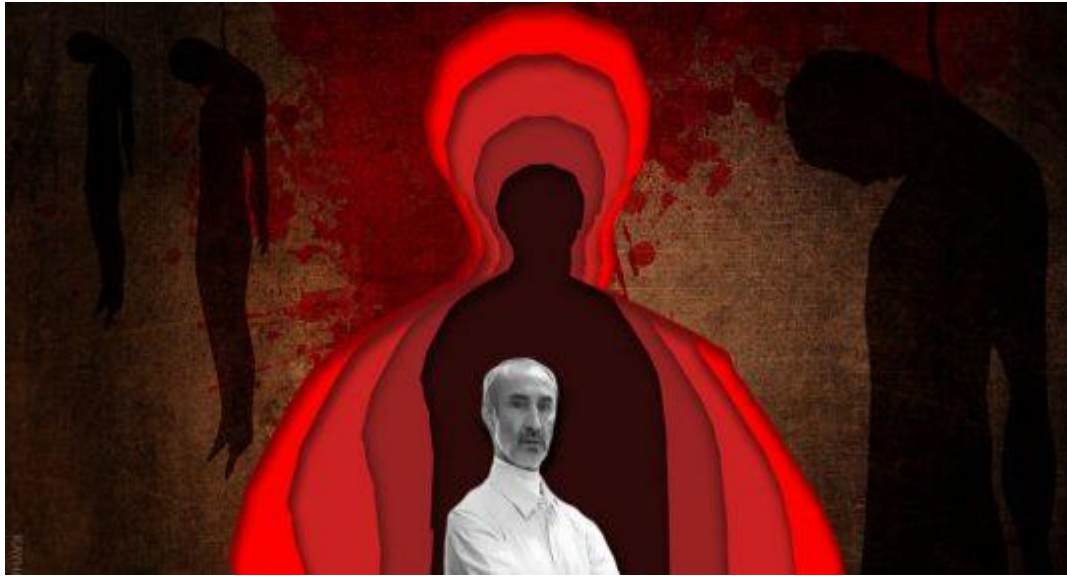


## حمید نوری (عباسی) و تأملاتی در رفتار و گفتار او



طرح: کیهان لندن

### نظرات:

مهدی اصلانی، میرزا آقا عسکری (ماتی)؛ شهلا شفیق، حمید نوری، کریم قصیم،  
مهرداد درویش پور، شورا مکاری

به کوشش: حنیف حیدرنژاد- ۲۷ دسامبر ۲۰۲۱

## سرآغاز

در ۹ نوامبر سال ۲۰۱۹ پلیس سوئد در فرودگاه اورلاندو در استکهلم، حمید نوری (عباسی) را به ظن مشارکت در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ دستگیر کرد. پس از ۲۱ ماه بازداشت، دادگاه او در ۱۰ ماه اوت ۲۰۲۱ در شهر استکهلم پایتخت سوئد آغاز شد. در این دادگاه شاکیان و شاهدان به پرسش‌های دادستان، وکلای مشاور یا وکلای مدافع حمید نوری (عباسی) پاسخ می‌دهند. جریان دادگاه همزمان ترجمه و صدای آن بطور زنده از شبکه‌های مختلف از جمله در همکاری کیهان لندن و مرکز اسناد حقوق بشر ایران<sup>۱</sup> در یوتیوب پخش می‌شود. دادگاه حمید نوری قرار است تا نیمه فوریه ۲۰۲۲ ادامه داشته باشد. او در نوبت دیگری فرصت خواهد داشت تا آخرین دفاعه ایش را ارائه دهد.

دادگاه طی شش جلسه از تاریخ ۲۳ نوامبر تا دوم دسامبر ۲۰۲۱ به استماع دفاعیات حمید نوری (عباسی) و پرسش‌های دادستان و وکلای مشاور و وکلای مدافع او اختصاص داشت. نحوه رفتار و صحبت کردن و شیوه بیان او و اینکه او بطور مطلق همه چیز را انکار می‌کند، خشم دادخواهان، خانواده‌های اعدام‌شدگان و بازماندگان از زندان و شکنجه در جمهوری اسلامی را برانگیخته است. اما فراتر از واکنش‌های احساسی، که البته قابل درک است، مهم آن است که چگونگی شکل‌گیری رفتار و شخصیت حمید نوری (عباسی) مورد بررسی قرار گیرد. البته که نمی‌توان به لحاظ تخصصی و از راه دور و فقط بر اساس شنیدن جلسه‌های دادگاه در مورد حمید نوری (عباسی) یک ارزیابی علمی ارائه داد. اما می‌توان تلاش کرد تا خطوط کلی شخصیت و رفتار او را ترسیم کرد و زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی که بستر شکل گرفتن چنین شخصیتی می‌شوند را مورد دقت و تأمل قرار داد.

دروغ‌گویی، انکار واقعیت، تحریف واقعیت، قاحت، اوباش‌گری، شارلاتانیسم، مظلوم‌نمایی و خود را قربانی جلوه دادن و همزمان خودشیفتگی بیمارگونه در باره همه چیز خود از هوش و ریخت و قیافه گرفته تا توانایی‌های حرفه‌ای و فنی، چاپلوسی چندش‌آور از جمهوری اسلامی و نظام و مقاماتی که به وی زمینه‌ی رشد در جنایت و فساد و دزدی و تبهکاری داده اند، خودبزرگبینی عجیب و غریب و... گرد آمدن همه اینها در یک فرد به راستی قابل تأمل است.

آیا حمید نوری (عباسی) در نظام جمهوری اسلامی یک مورد منحصر به فرد است؟ چه میزان از شخصیت «حمید نوری» بر اساس خواست و اراده او و چه میزان از شخصیت او محصول یک نظام ایدئولوژیک است؟

با هدف تأمل در این زمینه است که نظر برخی فعالین سیاسی و مدنی با زمینه‌های تخصصی و شغلی و تجربی مختلف پرسش شده است. پاسخ‌های داده شده در دسامبر ۲۰۲۱ پس از ویراستاری نهائی و انتخاب عکس در کیهان لندن منتشر شد.<sup>۲</sup> با تشکر از کیهان لندن، در اینجا آن مطالب به همان ترتیب انتشار، گردآوری شده است. علاوه بر آن، دو نظر دیگر از دو مصاحبه تلویزیونی به نوشتار تنظیم و در پایان این مجموعه اضافه شده است.

شاید به نظر آید که حمید نوری (عباسی) در سلسله مراتب قدرت و جنایت در ایران، یک مهره کوچک و "بی اهمیت" است. اما ماشین کشتار تنها به مدد همکاری و هماهنگی همه مهره‌های کوچک و بزرگ است که می‌چرخد و می‌تواند جنایت کند.

کورنلیوس نیستلر یکی از وکلای قربانیان اردوگاه مرگ آشویتس در جریان دادگاه راینهولد هاینینگ به دلیل مشارکت در کشتار ۱۷۰/۰۰۰ نفر در اردوگاه مرگ آشویتس در سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ می‌گوید:

<sup>1</sup> <https://www.youtube.com/c/IHRDC/videos>

<sup>2</sup> <https://kayhan.london/fa/?s=%C2%AB%D8%AD%D9%85%DB%8C%D8%AF+%D9%86%D9%88%D8%B1%DB%8C%C2%BB+%D9%88+%D8%AA%D8%A3%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%AA%DB%8C+%D8%AF%D8%B1+%D8%B1%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%B1+%D9%88+%DA%AF%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%B1+%D8%A7%D9%88>

«آشویتس در مجموع یک کارخانه‌ی کشتار بود. امروز برای نخستین بار است که اعلام می‌شود هر کسی که به عنوان وابسته به نیروی اس اس [نیروی ویژه وفادار به هیتلر] در آن کارخانه‌ی کشتار وظیفه‌ای داشته است، در ارتباط با همه نوع جنایت‌های انجام شده در آن محل مسئولیت دارد.»<sup>۳</sup>

هانینگ ۹۴ ساله زمانی که ۲۳ ساله بود به عنوان نگهبان در اردوگاه مرگ نازی در خدمت ارتش هیتلر بود. او می‌گوید کسی را شخصا نکشته است. با این وجود دادگاه در حکم خود بر مشارکت او در کشتارهای انجام شده در اردوگاه آشویتس آن هم در حالی که می‌دانسته در آنجا چه اتفاقی می‌افتد تاکید می‌کند.

روز ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۱ نیز دادگاه دیگری در آلمان برای رسیدگی به پرونده یک زن ۹۶ ساله که متهم است ۷۶ سال پیش، یعنی در فاصله سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ در اردوگاه مرگ «اِشتوتوف»، به عنوان منشی کار می‌کرده تشکیل شد. در این اردوگاه در سال‌های مختلف ۱۱۰ هزار نفر نگهداری می‌شدند که از این تعداد ۹۵ هزار نفر کشته شدند. دادستانی آلمان اعلام کرده است که این زن «به دلیل مسئولیت در اردوگاه مرگ در کمک به مسئولین اردوگاه برای کشتن سیستماتیک زندانیان متهم است.»<sup>۴</sup>

بنابر این جدا از اینکه حمید نوری (عباسی) تا چه اندازه "مهره" مهمی بوده یا نبوده، آیا جزء "آمرین" محسوب می‌شود یا جزء "عاملین"، مهم این است که در هر صورت او به عنوان جزئی از دستگاه ماشین کشتار حکومت "جمهوری اسلامی"، در حد خودش مسئولیت دارد.

محاکمه حمید نوری (عباسی) فرصتی است تا عوامل و زمینه‌های شکل دهنده حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی حاکم بر ایران را، آنهم بعد از ۴۳ سال بهتر بشناسیم. عواملی که هر کدام را باید بطور جداگانه مورد بررسی قرار داد. اینگونه است که می‌توان از شکل‌گیری یک ماشین جنایت و از قدرت گرفتن دوباره آن جلوگیری کرد. این عوامل عبارتند از:

- مسئولیت شخصی آن فردی که می‌پذیرد جنایت کرده یا در آن مشارکت کند،
- مسئولیت سیاسی نظام حاکم که جنایت را برنامه‌ریزی و سازماندهی و جنایتکاران کوچک و بزرگ را در آن آموزش می‌دهد،
- نقش آن ایدئولوژی و نظام فکری و آموزشی که جنایت را توجیه و تئوریزه می‌کند،
- و سرانجام نقش و مسئولیت اخلاقی مردم و جامعه‌ای که جنایت را می‌بینند و برای جنایتکاران هورا می‌کشند. یا بخش دیگری از همان مردم که بر جنایت چشم بسته، سکوت کرده یا بی تفاوت از آنچه در جریان است بی عملی پیشه کرده و آنقدر این بی تفاوتی ادامه پیدا می‌کند که دیگر نوبت خود آنها شده و به قربانگاه برده می‌شوند.

به امید آنکه نظرات آورده شده در این مجموعه به شناخت و درک عمیق‌تر عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری ماشین شکنجه و جنایت در ایران امروز کمک کرده و حساسیت جامعه برای شناخت عمیق‌تر این عوامل و بحث و تبادل نظر در مورد آن را موجب شود.

حنیف حیدر نژاد

<sup>3</sup> [http://www.hanifhidarnejad.com/Hidarnejad/index.php?option=com\\_content&task=view&id=11802&Itemid=242](http://www.hanifhidarnejad.com/Hidarnejad/index.php?option=com_content&task=view&id=11802&Itemid=242)

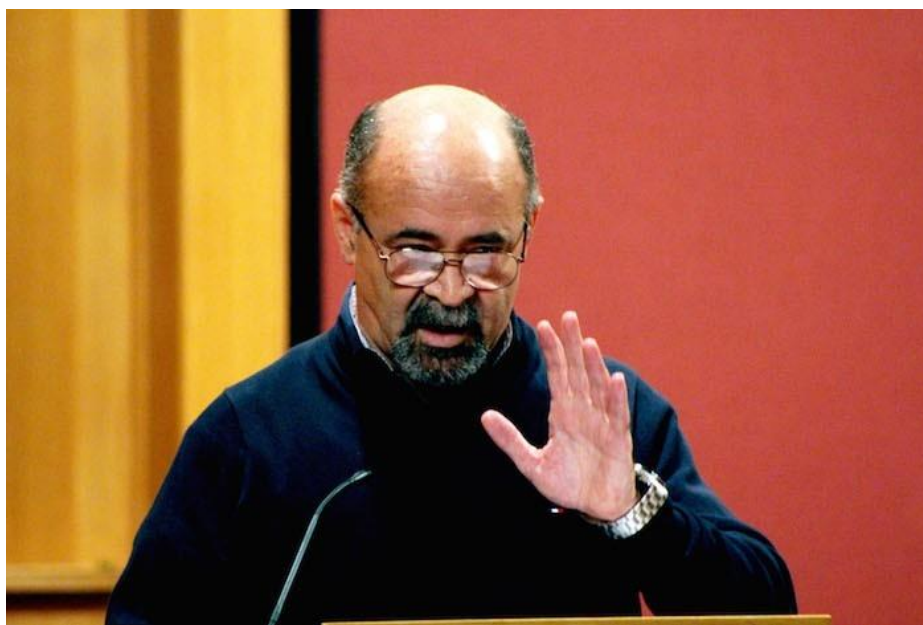
<sup>4</sup> [http://www.hanifhidarnejad.com/Hidarnejad/index.php?option=com\\_content&task=view&id=11976&Itemid=242](http://www.hanifhidarnejad.com/Hidarnejad/index.php?option=com_content&task=view&id=11976&Itemid=242)

## فهرست مطالب

- ۵ ..... مهدی اصلانی: من ذوب شده در شما هستم؛ پشت مرا خالی نکنید.....
- ۶ ..... میرزا آقا عسکری (مانی): قهرمانان و مدافعان «حقیقتی موهوم».....
- ۸ ..... شهلا شفیق: فرآورده اصیل نظام جمهوری اسلامی همراه با لودگی و معرکه‌گیری و خودپرستی مفرط.....
- ۱۰ ..... حمید نوذری: تجسم ناب جمهوری اسلامی است: هم ظالم و هم مظلوم.....
- ۱۳ ..... کریم قصیم: فردی که نظام و ولی‌نعمتان را با هوسرانی خود گرفتار یک دادگاه بین‌المللی کرده است.....
- ۱۷ ..... مهرداد درویش پور: تمسخر عدالت و تمسخر موازین دمکراتیک.....
- ۱۹ ..... شورا مکارمی: لایه‌های مختلف "تئوری انکار".....
- ۲۱ ..... زندگینامه حمید نوری (عباسی): بر اساس گفته‌های خودش در دادگاه استکهلم.....

## مهدی اصلانی

مهدی اصلانی زندانی سیاسی سابق و از جان به در بردگان از کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ است. مهدی اصلانی از شاهدان حاضر در دادگاه حمید نوری (عباسی) است. او تا کنون با نوشتن چند کتاب و انتشار خاطرات خود و همچنین گردآوری یادمانده‌ها از خانواده‌ها و بازماندگان اعدام‌شدگان یا زندانیان سیاسی برای دادخواهی تلاش می‌کند.



مهدی اصلانی

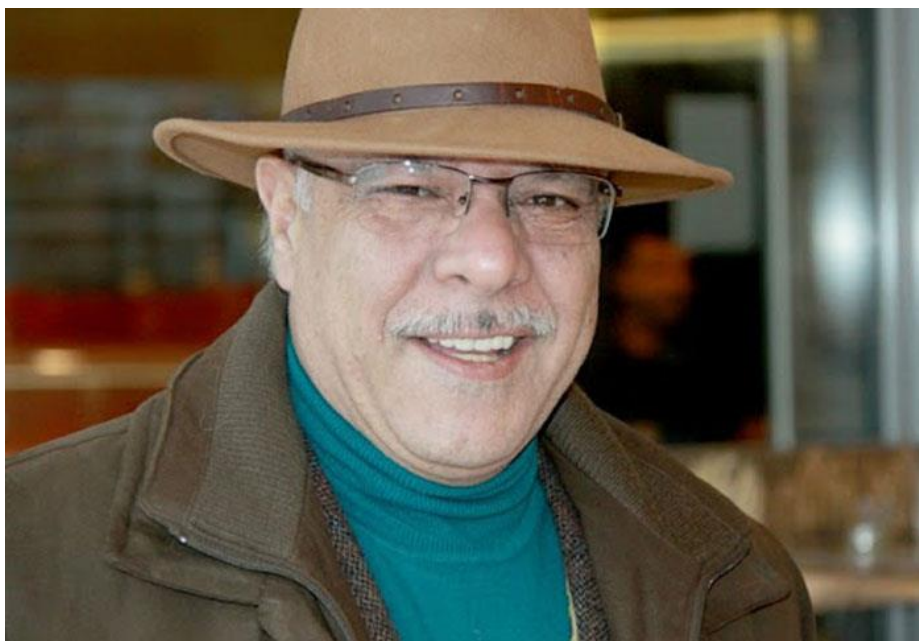
### حمید نوری (عباسی)؛ من ذوب‌شده در شما هستم؛ پشت مرا خالی نکنید!

مهدی اصلانی می‌گوید: حمید نوری تافته‌ای جدابافته از کلیت نظام اسلامی و نظام امنیتی آن نیست. نوری سرباز قدرت است. اراده‌ای معطوف به قدرت. او ساخت قدرت را خوب می‌شناسد و با پست و بلند کوچپس‌کوچه‌هایش به خوبی آشنا است. او قدرت خود را در سیریش [چسب] شدن به قدرت می‌داند. مصرف مفاهیم و واژگان تهوع‌آور در ستایش قدرت (برخورد با ریاست دادگاه و دادستان...) و «همه را دوست دارم» گفتن‌اش نشان از این فکر دارد. هرچا زورت کم بود و نرسید، چکه‌لیس قدرت باش و هرچا زورت رسید، چکه و تازیانه بر سر و بدن زیردست فرود آوردن. نوری با هوش امنیتی‌ای که دارد می‌داند فرجام نهایی دادگاه به محکومیت او منجر خواهد شد. تلاش او اما سُبک کردن حکم است. نوری مهره‌ای از نظام زندان اسلامی است که افزون از اینکه کشف شود، ساخته شده است. بُن‌مایه‌ی دفاعیات تا کنونی نوری، دفاع از کلیت نظام بوده است.

دفاع حمید نوری (عباسی) از مهره‌های بدنام و درّنده‌ی نظام چون لاجوردی و... نام بردن از لاجوردی نکته مثبتی برای نوری در مواجهه با قاضی و دادستان و... نیست، اما پیام ذوب‌شدگی در کار به دستان نظام چرا! نوری با این نوع دفاع و ارسال سیگنال‌های امنیتی می‌خواهد به کارورزان اصلی نظام بگوید: من ذوب‌شده در کلیت نظام هستم و پشت شما را خالی نکرده‌ام. پس پشت مرا خالی نکنید! حضور شماری از وابستگان سفارت حکومت در استکهلم در دادگاه نوری جدا از پشتگرمی دادن به نوری، پاسخی است به سیگنال‌های ارسالی نوری که: نگران نباش پشتات را خالی نخواهیم کرد و فارغ از محکومیت و میزان حکمی که برایت صادر شود یا با معاوضه و یا با تاخت زدن اسیر و زندانی، بسان یک «قهرمان» در فرودگاه «امام» به استقبال خواهیم آمد.

## میرزا آقا عسکری (مانی)

میرزا آقا عسکری (مانی)، شاعر و نویسنده و مدیر رادیو و تلویزیون اینترنتی «مانی» است.



میرزا آقا عسکری (مانی)

## قهرمانان و مدافعان «حقیقتی موهوم»!

«مانی» درباره دلایل رفتاری حمید نوری (عباسی) می‌گوید: یکی از راه‌های جذب افرادی مانند حمید نوری و مهره ساختن از آنان، شخصیت دادن به آدم‌های له شده، حاشیه‌ای، رها شده و لومپ از سوی رژیم‌ها و سازمان‌های سیاسی و مافیایی است. شما اگر یک چوب به دست کودکی دبستانی یا جوانی دبیرستانی بدهید و بگویید شما مبصر هستید، بزرگ و با اهمیت و تیزهوش هستید، قدرتمند و عزیز هستید، نورچشم مدیران و آموزگاران هستید و... او را به شخصی سرکوبگر، قدرت‌طلب و خیرچین تبدیل می‌کنید. اغلب رژیم‌های مذهبی و مستبد با اینگونه روش‌ها حمید نوری‌ها را به دام خود می‌کشند و از آنها جنایتکارانی می‌سازند که پس از نخستین جنایت، می‌بینند که راه بازگشتی نیست و باید راه را تا انتها بروند.

کسی جنایتکار، بازجو، آدمکش، تیرخلاص‌زن، سرکوبگر و جاسوس از شکم مادر زاده نمی‌شود. چنین کسانی در دامن حکومت‌ها و جوامع نابسامان پرورده می‌شوند. اوضاع آشفته پرورشی در خانه، مسجد و محله، حس بی‌ارزشی و خودکم‌بینی در جامعه. نیاز روحی برای اتکا و وابستگی به قدرت برای حفظ خود... برخی از زمینه‌های جذب چنین افرادی به سیستم‌های توتالیتر مذهبی و غیرمذهبی هستند.

مانی در باره دروغ‌ها و انکار حمید نوری در دادگاه توضیح می‌دهد: حمید نوری‌ها در جریان کار در سیستمی توتالیتر و ایدئولوژیک دچار الیناسیون، تغییر هویت، توهم خود مهم و بزرگ‌بینی، و خود را دارای حق فریب، خدعه و جنایت می‌دانند. (هدف وسیله را توجیه می‌کند!) احتمالاً در روح و مغز آنها یک شیخ نامرئی به نام خالق، قدرت مطلق و لایزال، سیستم محق و بهشت خیالی بر مسند قدرت و «هدایت» نشسته و فرمان‌دهنده و اداره‌کننده شخص است. حمید نوری به دادگاه پاسخ نمی‌دهد. به آن موجود قدرقدرت نامرئی پاسخ می‌دهد! او خود را بنده‌ی زرنگ و زیرک و خادم و مطیع آن قدرت خیالی (کعبه درونی- الله- سیستم دینی و حکومتی) نشان می‌دهد و با او مغالزه می‌کند! شهادت‌طلبی، عشق به قهرمان شدن، عشق به ماندگاری و جاودانگی هم پاسخ به آن الگوی ذهنی بزرگی است که جامعه و سیستم درون او پرورده‌اند.

مانی در ارتباط با نمونه‌های مشابه حمید نوری معتقد است: هزاران نمونه از افرادی مانند حمید نوری در همین رژیم جمهوری اسلامی وجود دارند که اگر به تنگنای حمید نوری بیفتند کم و بیش شبیه او واکنش نشان خواهند داد. هزاران نفر مانند حمید نوری در نظام هیتلر، موسولینی، قذافی، صدام حسین، بشار اسد و در حکومت‌های برخی کشورهای آفریقایی، در حکومت‌های کلیسایی قرون وسطا، در تمام حکومت‌های دینی و دیکتاتوری در ایران پس از اسلام، در نظام استالینیستی و حتا در سازمان‌های به ظاهر دینی و انقلابی اما فرقه‌ای و سکتاریستی مانند القاعده، داعش، طالبان، بوکوحرام، وجود داشته و دارند. اینها خود را قهرمان و مدافع «حقیقتی موهوم» می‌دانند. یک جامعه نابسامان و دوقطبی می‌تواند هزاران مانند حمید نوری را تربیت و سازماندهی کند. حمید نوری نه نخستین جنایتکار بوده و نه آخرین آنها خواهد بود. در کشورهایی که استبداد دینی و سیاسی حاکم است همواره هیولاها در حال تخم‌ریزی و تکثیر هستند و تا زمانی که جامعه‌ای عادل، مهربان، راستگو و قانونمند به وجود نیاید این نکبت ادامه خواهد داشت.

## شهلا شفیق

شهلا شفیق جامعه شناس، پژوهشگر و نویسنده است. وی جلسات متعددی از دادگاه حمید نوری (عباسی) را از نزدیک دنبال کرده است.



شهلا شفیق

### حمید نوری (عباسی)؛ فرآورده اصیل نظام جمهوری اسلامی همراه با لودگی و معرکه‌گیری و خودپرستی مفرط!

شهلا شفیق در باره رفتار حمید نوری (عباسی) می‌گوید: به نظر من جمهوری اسلامی کارخانه تولید انبوه شخصیت‌هایی مانند حمید نوری (عباسی) است. تمامی صفاتی که برای وی بر شمرده می‌شود در گفتارهای حاکمان ایران و نیز در عملکرد آنان برجسته است: خودبزرگ‌بینی، دروغ‌گویی، شارلاتانیسم، قربانی‌نمایی و... کافیسیت‌نگاهی سرسری به ادعاهای حکومتیان درباره دستاوردهایشان بیان‌داریم، لاف و گزاف آنان را در تقابل با غرب گوش کنیم و سپس به واقعیات امور که حاکی از نزول اقتصادی و اجتماعی کشور است نگاه بیاندازیم تا متوجه شویم که حمید نوری (عباسی) فرآورده اصیل نظام جمهوری اسلامی است. البته همراه چاشنی مخصوص که همان خصوصیات شخصی اوست که در مسیر زندگی‌اش قوام یافته و در این دادگاه به نمایش می‌گذارد: استعدادش در معرکه‌گیری، لودگی، خودپسندی مفرط و علاقه‌اش به خوش‌پوشی و دلبری! مهم است توجه کنیم که جمهوری اسلامی در مسیر تحقق پروژه ایدئولوژیک خود برای امت‌سازی اسلامیستی به قدرتی مافیایی و فسادزا مبدل شده و کارگزارانش نیز همچون نوری، همین فساد را بازتاب می‌دهند.

شهلا شفیق در این ارتباط که چطور می‌توان جنایت فجیعی را که روی داده و عزیزان هزاران خانواده را به کام مرگ فرستاده، چنین انکار کرد توضیح می‌دهد: به گمان من حمید نوری در ادامه خط ایدئولوژیک جمهوری اسلامی یک گام جنون‌آمیز به پیش بر می‌دارد. فراموش نکنیم که کشتار شصت و هفت در خفا صورت گرفت. وارونه کردن واقعیت و انکار، مهم‌ترین شاخصه‌های جنایت بزرگ شصت و هفت بودند. «هیئت مرگ» را «هیئت عفو» نامیدند و زندانیان را به دار آویختند تا صدای گلوله در فضا نیچد. حاکمان تا سال‌ها سیاست انکار و سکوت را ادامه می‌دادند و آنگاه که در برابر پرسش‌های نسل جوان قرار گرفتند راه دروغ پردازی برای عوض کردن جای قربانی و جلاد را در پیش گرفتند. افشا کردن حقایق این کشتار تا همین امروز از مهم‌ترین خط قرمزهای رسانه‌های داخلی بوده و هست. اما در خارج از کشور، تبعیدیان با اطلاع‌رسانی و بزرگداشت جانب‌اختگان، علیه فراموشی حرکت کردند و زندانیان سیاسی از بند رسته دست به قلم بردند و روایت‌هایشان جنایت هولناک را مستند کرد. عاقبت نیز همت بلند تنی چند از اینان یعنی ایرج مصداقی و حمید اشتری با همراهی مختار شلالوند، حمید نوری را به دام عدالت انداخت. اینک شهادت ده‌ها نفر از زندانیان سیاسی سابق از



تمامی جریان‌های سیاسی و اعضای خانواده‌هایشان، پرونده کشتار شصت و هفت را گشوده و از ورای آن بر ساز و کار ماشینی سرکوب جمهوری اسلامی نور می‌تاباند. در تقابل با این واقعیت، حمید نوری بر طبل نفی و انکار چنان می‌کوبد که صدایش به گوش حاکمان برسد تا بدانند که او همچنان سر سپرده نظام است که اگر عاقبتی برای او بشود متصور شد، هم از آن جانب است.

این جامعه‌شناس و پژوهشگر در باره نمونه‌ها و نکته‌های تاریخی مشابه می‌گوید: حمید نوری در جمهوری اسلامی بالیده و چنانکه گفتم محصول این نظام است که ویژگی‌ها و شاخصه‌های خود را دارد. در همان حال او مشخصات فردی خود را هم دارد که طبعاً عواملی همچون تربیت کودکی و شرایط خانوادگی و تجربه‌های زندگی‌اش در آن نقش بازی می‌کنند. با اینهمه، مقایسه با دیگر نمونه‌های تاریخی که در آن عاملان جنایت‌های سیاسی محاکمه شده‌اند به لحاظ تعمیق تفکر در ساز و کار پرورش جنایتکاران سیاسی جالب است. در اینباره، پیرامون محاکمه نازی‌ها که با اهداف فاشیستی گسترش نژاد برتر، مسبب و کارگزار کشتار وسیع جمعی و پاکسازی جنایتکارانه یهودیان و نیز قتل سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و همجنسگرایان و «کولی»ها و معلولین شدند، حجم وسیعی از مشاهدات و مباحث در دسترس است. در یک نگاه مقایسه‌ای، مهم‌ترین نکته‌های مشابه که به ذهن من خور می‌کند از یکسو همین پدیده انکار و یا تقلیل جنایت است و از سوی دیگر فقدان آشکار عذاب وجدان نزد بسیاری از آنان که دادگاهی شدند!

شهبلا شفیق ادامه می‌دهد: هانا آرنت در نظریه‌اش پیرامون «ابتدال شر» این نکته را پیش می‌نهد که جلدانی همچون آیشمن مهره‌ای از یک دستگاه سرکوب‌اند و به این ترتیب، اندیشیدن درباره اعمالی که بدان دست می‌زنند و در نتیجه قضاوت وجدان نزد آنان جایی ندارد. در ادامه این مبحث، امروز انتقاداتی بر این نظر مطرح می‌شود که عمده آن متوجه غفلت آرنت از استراتژی دفاعی آیشمن برای تقلیل مسئولیت‌اش در جنایت است. به نظر من حتا اگر این انتقاد درست باشد نکته مهم در تحلیل هانا آرنت که در مورد حمید نوری نیز صادق است، تبعات سرسپردگی به قدرت و ایدئولوژی است که به کوراندیشی شخص درباره اعمالش و مسئولیت ناشی از آنها میدان می‌دهد. و همین یکی از دلایل اساسی حق‌به‌جانبی زنده‌ای است که در گفتار و کردار حمید نوری نیز به چشم می‌خورد.

## حمید نوری

حمید نوری فعال سیاسی و ناظر و گزارشگر چهار دادگاه در برلین از جمله دادگاه معروف میکونوس بوده است که در حکم نهایی آن سران جمهوری اسلامی (علی خامنه‌ای، علی‌اکبر رفسنجانی رئیس دولت وقت، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت و علی‌فلاحیان وزیر اطلاعات وقت) به عنوان آمران و تصمیم‌گیرندگان این ترور فجیع معرفی شدند.



حمید نوری

### حمید نوری (عباسی) تجسم ناب جمهوری اسلامی است: هم ظالم و هم مظلوم!

حمید نوری در باره دلایل رفتاری حمید نوری می‌گوید: من در زمینه روانشناسی شخصیت تخصصی ندارم و نمی‌توانم از این زاویه در مورد شخصیت حمید نوری (عباسی) نظر بدهم، ولی تا حدودی می‌توانم به لحاظ روانشناسی اجتماعی- تجربی بگویم که او را یک حزب‌اللهی تازه به دوران رسیده ارزیابی می‌کنم که هم فناتیک و بی‌رحم است و هم به فکر عاقبت خودش است. یعنی می‌توان در حمید نوری یک تیپ جدیدی از شخصیت اجتماعی را تشخیص داد که حزب‌اللهی بودن و فناتیک بودن اسلامی را با بهتر کردن وضعیت زندگی خصوصی و شخصی و مالی خودش تکمیل کرده و از این طریق دنیای خودش را به آخرت پیوند زده است! این شاید از زرنگی اوست و خودش هم می‌گوید نه تنها به فکر خودش بلکه به فکر خانواده‌اش هم هست. او به وضوح می‌گوید درآمدها را با توجه به نیازمندی‌های خانواده‌اش تنظیم می‌کند. خودشیفتگی او باعث شده که به عنوان یک «سَرور و یک آقا» بالای سر خانواده‌اش باشد. شاید بشود گفت که یک حاج‌آقای اروپارفته است! من شخصیت اجتماعی و رفتاری او را، تا آنجا که با شنیدن مرتب جلسات دادگاه به او توجه کرده و چند روزی نیز در دادگاه سوند او را دیده‌ام، اینگونه ارزیابی می‌کنم.

نوذری درباره اینهمه دروغ‌گویی و انکار مطلق واقعیت و سلب مسئولیت از خود و نظامی که به آن خدمت می‌کند، می‌گوید: انکار و مسئولیت‌ناپذیری او را در برابر دادگاه باید هم به حساب تلاش او برای نجات خودش دانست و هم تلاش برای دفاع از نظام حاکم. شاید بشود گفت که حمید نوری یکی از آن شخصیت‌های «پیکریافته»ی جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر اگر بخواهیم این رژیم را پیکرسازی کنیم و تجسم بخشیم، حمید نوری شاید یکی از آن پیکرها باشد: هم ایدئولوژیک است، هم فناتیک است، هم آدمی است معرکه‌گیر و هم آدمی است که می‌تواند همزمان ظالم و مظلوم باشد و خود را مورد تهاجم دیگران نشان داده و

در جای قربانی بنشیند و مظلوم‌نمایی کند. اینها همگی شیوه‌هایی است که خود جمهوری اسلامی به کار می‌برد و ما می‌بینیم و می‌شناسیم. شیوه‌ای که در آن رفتارهای تهاجمی و هراس‌برانگیز و حتا تروریستی نسبت به دیگران اعمال می‌کند، ولی همزمان خودش را مورد ظلم چیزی که آن را «استکبار جهانی» می‌خواند نشان می‌دهد. از این نظر او به راستی تجسم خالص و «بیکریافتگی» جمهوری اسلامی است.

نوذری ادامه می‌دهد: البته انکار کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از سوی حمید نوری شاید کمی ساده‌لوحانه به نظر بیاید زیرا نمی‌توان مانند دو دهه گذشته کاملاً سکوت کرد و آنرا کامل انکار کرد. تصدیق رهبران و مسئولین رده بالای حکومت مانند علی فلاحیان، مصطفی پورمحمدی، سیدابراهیم رئیسی و حتا بطور غیرمستقیم توسط هاشمی رفسنجانی یا بطور غیرمستقیم‌تر در صحبت‌های نخست وزیر وقت، میرحسین موسوی، همه و همه نشان می‌دهد که انکار کامل کشتار ۶۷ کار احمقانه‌ای است. بر این اساس انکار کامل کشتار ۶۷ از سوی حمید نوری را باید به حساب تلاش او برای نجات جان خودش دانست. اما جنبه دیگری را هم می‌توان دید و آن اینکه حمید نوری همچون جمهوری اسلامی، کشتن «دیگری» را جنایت نمی‌داند، بلکه آنرا «وظیفه دینی» خودش می‌داند و فکر می‌کند کار درستی انجام داده. همانطور که در مورد استفاده از چشم‌بند از سوی زندانیان گفت، زندان را از چشم «ناپاکان» دور می‌کند! وی نیز با از بین بردن «ناپاکان»، آنطور که خودش می‌گوید «نظام مقدس جمهوری اسلامی» را از وجود «ناپاکان» خالی می‌کند.

انکار کشتار سال ۶۷ هر چند برای گریز از مسئولیت‌پذیری و اثبات این است که او اساساً «جرمی» مطابق آنچه دادگاه به آن رسیدگی می‌کند مرتکب نشده، اما ریشه جدی‌تر آن همان است که به آن اشاره کردم. آنها چنین جنایتی را برای مخالفین خود جایز می‌دانند زیرا در اساس، در نظام جمهوری اسلامی چیزی به نام «زندانی سیاسی» وجود ندارد، بلکه آنها «گروگان» و «اسیر» هستند. نمونه‌هایی وجود دارد که چطور یک زندانی سیاسی را که دستگیر کرده بودند، به خاطر مسائل دیگری که بعداً پیش آمده اعدام کرده‌اند. مثلاً در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ سعید سلطانیپور و ۱۴ نفر دیگر را که ماه‌ها قبل دستگیر کرده بودند به جرم تظاهرات مجاهدین در ۳۰ خرداد اعدام کردند و این را خودشان رسماً اعلام هم می‌کنند! از نظر من با زندانیان ۶۷ هم به خاطر شکست در جنگ با عراق و مسائل دیگر، به بهانه حمله مجاهدین، به چشم اسیر جنگی نگاه کرده و با آنها رفتاری را انجام داده‌اند که خودشان درست می‌دانند و گرنه آسیب به اسیران جنگی و کشتن آنها طبق حقوق بین‌الملل جرم محسوب می‌شود! بنا بر بسیاری از گزارش‌ها از بین بردن زندانیان سر موضع از قبل برنامه‌ریزی شده بود. از نظر آنها این کار، «کشتار» نیست، بلکه رفتار با دشمنانی است که «لایق» آن هستند. جمهوری اسلامی ایران اساساً بر این اصل بنا شده که جایی برای «دیگری» به ویژه «دیگری غیرمسلمان» قائل نیست.

حمید نوذری درباره اینکه شخصیت‌های مشابه حمید نوری وجود دارند و تشابهات آنها چیست توضیح می‌دهد: به وضوح چنین مشابهت‌هایی را بین چنین افرادی می‌بینم! حمید نوری از نظر من ترکیبی است از کاظم دارابی و یوسف امین در دادگاه میکونوس. ترکیبی از گوش به فرمان بودن و اطاعت کردن در چهارچوب یک تفکر سیاسی و همه چیز را ناشی از «توطئه» دیگران دانستن. حمید نوری در چاپلوسی، درست مانند یوسف امین رفتار می‌کند. هم چانه می‌زند، هم شوخی می‌کند و هم در شروع جلسه بطور چاپلوسانه از دربان گرفته تا رئیس دادگاه، به همه ادای احترام می‌کند! چیزی که در فرهنگ سوئد یا آلمان اصلاً قابل فهم نیست!

موضع دیگر آنکه آنها مرتب خود را مظلوم و قربانی «توطئه‌های جهانی» می‌دانند. هم کاظم دارابی در دادگاه میکونوس و هم حمید نوری در دادگاه استکهلم این دادگاه‌ها را «مراسمی» می‌دانند که به خاطر توطئه دیگران شکل گرفته است. کاظم دارابی دادگاه میکونوس را توطئه «مخالفین» و حمید نوری دادگاه استکهلم را نتیجه توطئه ایرج مصداقی و مجاهدین دانسته و وقتی می‌خواهد شخصی‌تر در موردش صحبت کند آنرا حاصل تقسیم کار بین مجاهدین و کمونیست‌ها می‌داند که در آن ایرج مصداقی مجاهدین و مهدی اصلانی کمونیست‌ها را نمایندگی می‌کنند! دارابی هم در جریان دادگاه میکونوس وقتی می‌خواست به دادگاه به لحاظ بین‌المللی نگاه کند، ترور در میکونوس را حاصل درگیری‌های درونی نیروهای اپوزیسیون قلمداد کرده و تشکیل دادگاه را ناشی از حمایت و همکاری نیروهای «صهیونیستی و امپریالیستی» از نیروهای اپوزیسیون می‌دانست. از این نظر این دو شخصیت، یعنی حمید نوری و کاظم دارابی با هم قابل مقایسه هستند.

از طرف دیگر همانطور که در جریان دادگاه استکهلم شاهد مسخره کردن دادگاه از سوی حمید نوری هستیم، در جریان دادگاه میکونوس نیز یوسف امین همین کار را می‌کرد. حمید نوری گفته همه سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، دست‌ساز و بازیچه قدرت‌های بزرگ هستند برای ظلم کردن به جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه برای او اصلاً ارزش وجودی ندارند.

برای این افراد دادگاه در کشورهای اروپایی نیز یک چیز مسخره است که فقط برای محکوم کردن جمهوری اسلامی، آنهم به خاطر آنکه «اسلامی» و با غرب مخالف است، برگزار می‌شود.

هر کدام از این افراد که دستگیر می‌شوند فکر می‌کنند که نماینده «ملت ایران» بوده و دولت و حکومت ایران را نیز نمایندگی می‌کنند و از همین رو فکر می‌کنند دولت‌های غربی با دستگیر کردن آنها به دنبال آن هستند که به جمهوری اسلامی ضربه بزنند تا از این طریق ناتوانی خود در برابر رژیم ایران را رفع و رجوع کنند. از همین رو «انکار» این افراد در ارتباط با اتهامی که به آنها وارد می‌شود به این دلیل است که آنها چنین مجامعی را اصلاً قبول ندارند و از این نظر تشابه ویژه‌ای بین حمید نوری و دو متهم دادگاه میکونوس، یعنی کاظم دارابی و یوسف امین، وجود دارد.

این افراد فکر می‌کند جرمی مرتکب نشده و «ناحق» دستگیر شده و دستگیری آنها بهانه‌ای برای ضربه زدن دولت‌های غربی به جمهوری اسلامی است. اما متوجه این نیستند که اگرچه جنایت در ایران اتفاق افتاده و مطابق قانون حاکم در آنجا، عمل آنها جرم محسوب نمی‌شود، اما در استانداردهای جهانی توسط نهادهای بین‌المللی، کشورهای پیشرو و نهادهای مدافع حقوق بشر، این اقدامات به عنوان «جنایت» شناخته می‌شود و نمی‌توان بر اساس قوانین بین‌المللی نسبت به آن چشم‌پوشی کرد. آنها بر این باورند کاری که کرده‌اند جنایت نبوده، بلکه حق قانونی آنهاست با کسانی که در کشور با آنها مخالفت کرده‌اند این رفتار را بکنند و نتیجه می‌گیرند همه این تلاش‌های بین‌المللی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی است.

اما آنجا که در یک دادگاه بین‌المللی فردی مانند حمید نوری به پاسخگویی کشیده می‌شود، بجز نفی و انکار جنایتی که مرتکب شده چاره‌ای ندارد زیرا دنبال نجات جان خودش است. به همین خاطر همه چیز را انکار می‌کند. اگرچه زبان انکار در جمهوری اسلامی ایران، زبانی معمول است، اما حمید نوری آن را به سطح مبتدلی کشانده است، به نحوی که زیر همه چیز می‌زند و می‌گوید زندانی به نام گوهردشت هم وجود ندارد! این چهار هزار نفری هم که گفته می‌شود اعدام شده‌اند اصلاً وجود ندارند! اول باید شناسنامه‌های آنها را پیدا کرد تا معلوم بشود اصلاً این آدم‌ها وجود خارجی داشته‌اند یا نه! اگرچه همه رژیم‌های فاشیستی جنایت‌های خود را انکار می‌کنند، اما حمید نوری انکار را نیز به سطح بسیار نازل و اوج ابتذال کشانده است.

آنها خود به خوبی می‌دانند که کشتار ۶۷ حتی با «نُرم‌های» خودشان هم قابل توجیه نیست، به همین خاطر است که اول در موردش سکوت کردند و مدتی است شروع کرده‌اند به افسانه‌سرایی. وقتی به افسانه‌سرایی متوسل می‌شوند، یعنی می‌پذیرند که جنایت انجام شده، اما می‌خواهند آن را توجیه کنند!

## کریم قصیم

دکتر کریم قصیم نویسنده، مترجم، فعال قدیمی سیاسی و محیط زیست است.



کریم قصیم

### حمید نوری (عباسی)؛ فردی که نظام و ولی نعمتانش را با هوسرانی خود گرفتار یک دادگاه بین‌المللی کرده است!

کریم قصیم در ارتباط با رفتار حمید نوری در دادگاه استکهلم می‌گوید: در توضیح «رفتار و شخصیت حمید نوری» نیز معروفترین عبارت آمده در کتاب «آی‌شمن در اورشلیم- گزارشی از ابتدال شر» به تکرار برجسته می‌شود. مشابه این جمله در فیسبوک و دیگر رسانه‌های ایرانیان نیز می‌چرخد. البته در مورد حمید نوری و گفته‌هایش به یاد این تیتر می‌افتم: «جهل و حماقت آی‌شمن [در طول دادگاهش در اورشلیم ۱۹۶۱] به اندازه‌ای بود که حال آدم را بهم می‌زد.»

این (گزارش) که بخش‌های آن به موازات دادگاه اورشلیم (۱۹۶۱ میلادی) بطور هفتگی برای هفته‌نامه نیویورکر ارسال می‌شد، سالی بعد ویراسته به صورت کتاب انتشار یافت ولی بلافاصله با توفانی از نقد و مخالفت در سراسر جهان روبرو شد و هانا آرنت بارها ناگزیر از پاسخ و روشنگری شد. از جمله در گفت و شنودی رادیویی با نویسنده، روزنامه‌نگار و ناشر معروف آلمانی- یواخیم فست- توضیح داد که منظورش از «ابتدال شر» همان «بلاغت تکانه‌دهنده» آی‌شمن بوده است (۱۹۶۴).

اکنون، در دادگاه حمید نوری نیز اغلب حضار و ناظران ایرانی، گاه مفسران رادیو تلویزیونی و ... کم و بیش به حماقت بی‌اندازه این جنایتکار پرسابقه اسلامی توجه می‌دهند، که به نظر من به خال نزده‌اند و می‌باید با دقت بیشتری نگریند.

دادگاه حمید نوری و روند دادخواهی از کشتار ۶۷ در زندان‌های گوهردشت و اوین، به ابتکار و همت و زحمت تحسین برانگیز ایرج مصداقی و دوستان نزدیک و همدردش پا گرفت و مدتیست آن جنایت جمعی (در نوع خود بی‌همتا) و محاکمه مربوطه در استکهلم جریان یافته است. اکنون با انکار پُر مکر و نیرنگ و سراپا کذب حمید نوری (در منتهای رذالت و پستی) و برخی حاشیه‌سازی‌ها... در فضای ایرانی خارج کشور، این بحث مطرح شده که چه می‌شود و دادگاه دارد به چه سو می‌رود؟

به اعتقاد من دادگاه‌های مستقل و توانمند اروپای غربی- با تجارب ۶۰ ساله و دادگستری مقتدرشان- بی‌اعتنا به تنش‌آفرینی‌های امثال حمید نوری و حاشیه‌آفرینی این و آن، کار خود را با خونسردی و توان بالای حرفه‌ای پیش می‌برند. دادگاه استکهلم نیز توانا محاکمه حمید نوری را با جدیت قانونی به سرانجام خواهد رساند.

حمید نوری از سوی صدها نفر انسان داغ‌دیده به عنوان عامل مهم سرکوب‌ها، ستم‌ها و کشتار بزرگ تابستان ۶۷ در زندان‌های گوهردشت و اوین بازشناخته شده است. این جنایتکار مانند دیگر نمونه‌های تاریخی جنایتکاران علیه بشریت، نخست منکر هویت خود بود.

وی در «دفاعیات» خود نیز جنایتکاریست که آشکارا در ویژگی‌های گوناگونش خودپسندانه جلوه می‌فروشد: یک حزب‌اللهی متعصب، تبهکاری سنگدل، دریده و ضداخلاقی شرور و... بعلاوه سوداگری (البته به تله افتاده ولی حسابگر و اهل چرتکه... در ضمن بی‌ادب و آداب‌ناشناس و به اندازه‌ای دروغگو که کلمه راست فقط استثنایی ست در بیانش. خلاصه یک نمونه از موجودات ضدبشر زشتخو و زشتگو- در عین حال ذلیل و پستی- که نظام اسلامی حاکم بر ایران پرورده و به جان ملک و ملت انداخته است. او با حساب و کتاب، هوای حفظ نظام و موازین‌اش را می‌کند (هنوز هم روی کلمه‌های خاص نظام اصرار دارد: «رجایی شهر» و «منافق»)، بیشتر زاده دوران خمینی، بعلاوه سوداگری خاص دوران خامنه‌ای است. بدزبان و لوده و دلکی خودشیفته. به شدت سنگدل و وقیح، به ویژه رو به خانواده‌ها و بستگان جانباختگان کشتار ۶۷/ رویهم رفته آخوندی بی‌عمامه (اگر می‌خواهید ویژگی‌های وی را باور کنید در صورتان یک عمامه بر سرش نهید!)

ناگفته پیداست آنقدر از حرف‌های خمینی و سایر آخوندها بر ذهن و زبان حمید نوری پرچ شده و به اندازه‌ای طی دهه نخست در گفتار و اعمالش اجرا و تمرین کرده که از بین امکانات مختلف برای تهیه «دفاعیات»، همین خدعه کردن = انکار کشتار در زندان‌ها، به فکرش رسیده! خدعای آشکار: کشتار تابستان ۶۷ در زندان‌ها از بیخ وجود نداشته! مکر و نیرنگ حمید نوری عبارت است از پاک کردن صورت مسئله دادخواهی و دادگاه، بجای پذیرفتن مسئولیت خویش و رازگشایی از اسرار.

سوداگری او با حفظ و حراست از اسرار نظام درآمخته. نوعی حسابگری و عرضه‌ی خود به رؤسای سابق (اکنون در قدرت) و چرتکه انداختن روی منافع آینده... وی همچنین توجه دارد: با خدعه و انکار و معطل کردن دادگاه و... شاید دور کردن مسئله «هیات مرگ» از صف اول مباحث جاری در افکار عمومی و ای بسا حذف از مسائل مطروحه در صحن دادگاه، هم خطرهای احتمالی از جانب سربازان گمنام امام زمان علیه خودش را خنثی کند و هم فایده- دست‌کم تبلیغاتی- دفاعیات خود را به رژیم تأکید نماید. به این ترتیب، امیدوار است حداقل گرفتاری را (که با نیت هوسرانی) برای نظام و رؤسا و ولی‌نعمتان خود فراهم کرده فعلا به حاشیه براند!

دکتر کریم قصیم در توضیح انکار جنایتی که پیامدهای آن را هزاران خانواده متحمل شده‌اند توضیح می‌دهد: این نکته واقعی مشهور است که چنین متهمانی در پیشگاه عدالت ابتدا تا بتواند دروغ می‌گوید و از خود سلب مسئولیت می‌کند، البته با دلایل و بهانه‌های گوناگون: زمان جنگ بود... باید وظیفه‌مان را برخلاف میل و علاقه‌مان انجام می‌دادیم... اطاعت از دستورات مافوق، تکلیف قانونی و یا واجب شرعی بود... وفاداری به نظام و اسلام در برابر همکاران و همقطاران... ما بسیجی بودیم... «امام» از ما انتظار داشت و...

پیشتر به گزارش هانا آرنه از دادگاه آیشن اشاره کردم. وی می‌نویسد: «منبع فکری آیشن جهت تنظیم راه و رسم اجرائی در شغل و کار روزانه‌اش عبارت بود از فرامین هیتلر بعلاوه موازین ایدئولوژی نازی» (صفحه ۱۸۲ آیشن در اورشلیم به زبان آلمانی). و حمید نوری؟! او در یک خانواده مذهبی خمینیستی بزرگ شده، در دبیرستان هم دنبال راه انداختن هیئت و تظاهرات بوده... در سال ۵۷ وقتی ۱۷ سال داشت، مقتدا و رهبر فکری‌اش طبعا خمینی و همراهان او بوده‌اند. طبق فرمان است که او بسیجی می‌شود و بعد هم از یکسو کشت و کشتارها شروع شده و از سوی دیگر غلظت اسلامی محیط به شدت افزایش می‌یابد همراه با تمام خدعه‌ها، ستمگری‌های روزمره و آداب و مناسک آغشته به تعصب و خشونت و دروغ و دغل نسبت به هر که دگراندیش، آزاده و آزادیخواه بوده است. او خیلی زود وارد دستگاه قضائی فقهاتی می‌شود، جایی که «ویرانگران عدالتخانه» بر مسند قدرت قضائی/شرعی نشسته و در دقیقه‌های، حکم گرفتن جان و مال و همه چیز مردم را صادر می‌کردند. حمید نوری هم درس می‌گرفت و هم پادوی اجرای این تبهکاری‌ها بود.

اما زمینه عقیدتی‌اش؟ اسلام سیاسی/ فقه‌ای/ رویه و دستورات خمینی طی دهه اول نظام حاکم و به‌خصوص فضای جنگ ۸ ساله رو به بیرون و درون جامعه، استیلای خشونت و کشتار نسبت به همه دگراندیشان، حتا نسبت به متحدان اولیه خمینی! بقیه تأثیرات شخصیتی ناشی می‌شوند از «شغل شریف» وی و آنچه شبانه‌روز شاهد بوده است. چه در زندان‌ها و چه پس از آن. درس‌آموزی از دوران خصوصی‌سازی- بخوان: غارت اموال و ثروت‌های عمومی کشور- از زمان صدارت رفسنجانی- خامنه‌ای تا کنون که علاوه بر اختلاس بانک‌ها و چپاول اقتصاد کشور، تاراج آب و خاک و جنگل و حتا سنگ کوه‌های ایران نیز ادامه دارد.

لازم است به نکته مهمی دیگری نیز اشاره کنم. آموزه هولناکی که از قتل عام‌های قرن بیستم، به ویژه از دوران حاکمیت نازی‌ها می‌شناسیم این واقعیت تکان‌دهنده روان اجتماعی است: جنایت جمعی به سرعت اتفاق می‌افتد، به‌خصوص در زندان‌ها و اسارتگاه‌ها و اردوگاه‌ها و شرایط اگر آماده باشد- اکثر افراد معمولی، بی‌درنگ آماده اجرای هر شری هستند! چه رسد به شیخ‌نظامیان و نظامیان حاکم. آمادگی ذهنی توده‌های معمولی در ارتکاب شرّ حیرت‌انگیزست! تماشاچیان صبح سحر سنگسارها را به یاد دارید؟ نوعی عادت روحی برای روز مبادا؟ سرعت سرسام آور جنگ‌های قومی یوگسلاوی سابق و در روآندا کشتارهای متقابل را به خاطر می‌آورید؟ نمونه در این زمینه متأسفانه بسیار است.

وقتی اوضاع و احوال رنگ و بوی بحران (اقتصادی، اجتماعی و در نتیجه سیاسی یا روانی و...) می‌گیرد و به اصطلاح «دشمن» مُهر می‌خورد، به خواست رهبر جانیان، توده بحران‌زده هیجان‌زده دست به اسلحه آماده می‌شوند. در چنین شرایطی خیلی زود جمع فزاینده‌ای به سرعت برق و باد برای هر قتل و کشتاری داوطلب‌اند، جماعتی کثیر از پیر و جوان، «دشمن» را همه جا زیر نظر گرفته به محض فرمان از بالا، کار را یکسره می‌کنند، بدون کمترین تأمل و فکر! یادمان باشد چه فریاد می‌کشیدند: «خمینی عزیزم بگو تا خون بریزم»، یا «ما همه سرباز تویم خمینی، گوش به فرمان تویم خمینی»!

آیا این هیستری عمومی به این معناست که عاملان جنایت جمعی در ساختارهای سرکوب/ زندان‌ها/ استادیوم‌های کشتار جمعی (مانند شیلی در زمان کودتای پینوشه) و ماموریت‌های (شرعی) مانند سفر خلخالی به کردستان و... قتل‌های زنجیره‌ای و... بالاخره کشتار بزرگ تابستان ۶۷، محصول خونین هیچ فکر و نقشه و برنامه‌ای نبوده؟ کوهی از مدارک، در هر مورد، حاکی از وجود و به جریان افتادن طرح و نقشه کشتار سازمانیافته است.

آثار بجا مانده از قتل عام‌های نازی‌ها و دیگر کشتارهای مهیب سیاسی/ قومی قرن بیستم و نیز نتایج پژوهش‌های فراوان، نشان می‌دهند که اکثر قتل عام‌ها با طرح و برنامه و سازماندهی به اجرا گذاشته شده‌اند. در آلمان نازی، در اندونزی (پس از کودتا علیه سوکارنو ۱۹۶۴ با بیش از یک میلیون قربانی از حزب کمونیست)، در شیلی ۱۹۷۳، روآندا، کامبوج، یوگسلاوی سابق و...

قاعده‌ای در جامعه‌شناسی جنایت می‌گوید: همه جلادان/ جانیان- به ویژه جانیان کشتار جمعی- خیلی خوب می‌دانند چه می‌کنند. ولی زمان پاسخگویی در دادگاه، جملگی خود را چون «قربانیان» سیستم و ناگزیر از انجام تکلیف (حالا فتوای شرعی باشد یا وظیفه عرفی= اجرای دستور و ماموریت) می‌شمارند! اکثر آنها از «انجام وظیفه» نیز احساس رضایت می‌کنند. گاه لازم باشد در دادگاه نیز این حس را/ به بهانه انجام وظیفه و... یادآور می‌شوند. در یک کلام: از پذیرش مسئولیت فردی گریزان و از پاسخگویی اعمال خود هراسانند!

جانیان جمهوری اسلامی که قتل‌ها را هربار بار و بستگی دینی توجیه کرده‌اند: «برای رضای خدا» دست به تیر و تفنگ و کارد و دشنه برده، حتا پیش از قتل، وضو گرفته و نماز هم خوانده‌اند.

ولی دهه‌هاست که دادگاه‌های مربوطه این موارد را بررسی می‌کنند، تجارب و مهارت‌های لازم حقوقی و قوانین لازم برای محاکمه آمران و عاملان این جنایت‌ها در کشورهای دموکراتیک بر پا شده و نشان داده‌اند که گذشته را نمی‌توان به سادگی به بوته فراموشی سپرد. انبوه اسناد و مدارک و احکام متعدد صادره از وجود فعال و فزاینده دادخواهی و دادگستری سخن می‌گویند. تردیدی نیست که قتل عام‌های گوناگون شناخته شده و دست اندرکاران جنایت‌ها می‌بایست جوابگوی جنایت‌های خود باشند. اگرچه تلاش‌های گوناگون جباران و عمله ظلم، جهت نجات خود از دست عدالت صورت می‌گیرد.

به قول یکی از پژوهشگران کشتارهای قرن بیستم (هارالد ولسر، محقق معاصر آلمان) پروتکل‌های بازجویی افسران نازی نشان می‌دهند: بیشتر جانپان برنامه و عمل کشتار (فردی/جمعی) را از شخص و شخصیت خود به کلی جدا می‌دانستند! افسران گشتاپو در بازپرسی‌ها از «انسانیت خود» نمونه می‌آوردند: در فلان کشتار جمعی ۰- وقتی قربانیان از شماری مادران و فرزندان خردسال تشکیل می‌شد، «انسانیت» به خرج داده ابتدا مادران را به قتل رسانده‌اند که شاهد مرگ بچه‌های خردسال خود نباشند! جانپان دیگر، به ارونه «دلرحمی» داشته، ابتدا بچه‌ها را تیر خلاص زده‌اند، مبادا از مرگ مادرانشان به وحشت افتند!

حمید نوری نیز، کسی که زندانیان را شکنجه می‌کرده، گاه به قصد کشت کتک می‌زده و جای دیگر پارکابی ماشین‌های کشتگان ۶۷ به سوی خاوران یا مکان‌های دیگر شده، همین دژخیم وقیح و لوده، قسم می‌خورد که «عاشق زندان و زندانیان بوده و هست!» حال آدم بهم می‌خورد.

دکتر کریم قصیم در ارتباط با نمونه‌های مشابه حمید نوری می‌گوید: به آدولف آیشمن معروفترین جانی جمعی قرن بیستم در سطور بالا اشاره کردم. برای نخستین و آخرین بار در یک دادگاه اسرائیلی حکم مرگ برای آیشمن صادر و وی حلق‌آویز شد.

پیشتر، پس از پایان جنگ جهانی دوم، کلیه سران زنده حزب و دولت نازی در دادگاه بین‌المللی نورنبرگ به محاکمه کشیده شدند، همه‌شان منکر ارتکاب جنایت و اتهامات وارده بودند! یازده نفر از بیست نفر به مجازات مرگ محکوم شدند. معروفترین آنها، در اصطلاح نازی‌ها فیلد مارشال هرمن گورینگ بود؛ مرد دوم حکومت که در زندان نیز نوعی رهبر دیگر متهمان نازی به شمار می‌رفت. وقتی گورینگ از صدور حکم اعدام برای خود خبر یافت توسط روابطی که داشت کپسول سم خواست و شب پیش از اعدام خودکشی کرد.

در عین حال، مهمترین وجه تمایز پرونده حمید نوری با دیگر جانپان دستگیر و دادگاهی شده اینست که وی در زمانی که حکومت متبوع‌اش و ایدئولوژی رؤسا و ولی‌نعمتان‌اش ادامه دارد، به دام افتاده و اینک پس از دو سال بازداشت و بازجویی، دادگاه و دادخواهی در ارتباط با یکی از جنایات مهم جمهوری اسلامی که همچنان در قدرت است جریان دارد!



## مهرداد درویش پور

مهرداد درویش پور، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه است.



مهرداد درویش پور

### تسخیر عدالت و تسخیر موازین دمکراتیک

رفتار حمید نوری ناشی از آن است که حکومتی که او آن را نمایندگی می‌کند هنوز در قدرت است.

نوشته حاضر متن نوشتاری گفت‌وگوی رادیو زمانه با مهرداد درویش پور، جامعه‌شناس در پایان جلسه چهل و پنجم دادگاه حمید نوری می‌باشد.<sup>5</sup>

"نظام‌های توتالیتر بر یک نوع نارسیم جمعی استوارند که «حقیقت» تنها دست آنهاست و نه دست کس دیگری. آنها یک باور متعصبانه نسبت به آن دارند و حتی نسبت به همه جنایات هائی که می‌کنند با افتخار دفاع می‌کنند، مگر آنکه ساقط شوند. وقتی هم با سقوط روبرو می‌شوند، آنوقت مکانیزم‌های انکار و توجیه برجسته می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران بخاطر آنکه امروز بر سر کار است، جهانی را به سُخره می‌گیرد، در حوزه حقوق بشر، در حوزه برابری جنسیتی، مسئله دادخواهی و غیره ... این حکومت از موضع قدرت سعی می‌کند این صداهای دادخواهی را نادیده بگیرد. این موضوع را فقط در رفتار مسئولین طراز اول حکومت نمی‌بینم. اینجا، در دادگاه حمید نوری شاهد این هستیم که اگر چه ایشان اینجا (سوئد) دستگیر شده و بر صندلی متهم نشسته، اما از آنجا که پشتش به یک حکومت توتالیتر یا شبه توتالیتر که بر سر قدرت است گرم است، به همین خاطر سعی می‌کند با همان ادبیاتی که مسئولین طراز اول حکومت با آن جهان را به سُخره می‌گیرند، با همان ادبیات برخورد

<sup>5</sup> <https://www.youtube.com/watch?v=0HpYzTbL4fE>

کند. این درجه از لودگی، این درجه از تمسخر عدالت و تمسخر موازین دموکراتیک و سوء استفاده از فرصت دادگاه برای تحقیر و غیر معتبر کردن آن، آنهم به شکل تناثر گونه، بنظرم دلیلش آن است که این حکومت هنوز بر سر قدرت است و بنابر این حمید نوری نه تنها سرسوزنی حس شرم یا ترس را از خود بروز نمی دهد، بلکه سعی می کند از موضع بالا، با تمسخر کردن و تحقیر کردن، به نوعی آن جنایت را در صحنه دادگاه هم تدام ببخشد.

در موارد دیگری که از دادگاه های جنایتکاران جنگی مانند نورنبرگ یا یوگسلاوی سابق سراغ داریم، تلاش آنان که به محاکمه کشیده شدند، بر توجیه جنایت و سلب مسئولیت از خود متمرکز بوده است. اینجا، در دادگاه حمید نوری، چیزی که برای من جالب توجه است، این است که چون حکومتی که نماینده اش (حمید نوری) در اینجا محاکمه می شود، هنوز ساقط نشده و هنوز در موضع قدرت است، رد پای اینگونه تلاش ها (توجیه جنایت و سلب مسئولیت از خود) را نمی بینیم، بلکه آنچه با آن روبرو هستیم به تمسخر کشیدن عدالت است. تا زمانی که این حکومت ساقط نشود، انتظار اینکه جنایتکارانی از این دست به سادگی حاضر باشند از مردم عذرخواهی کنند یا ردپایی از شرم، به عنوان یک حس انسانی در آنها ببینیم، خوش خیالی محض است."

## شورا مکارمی

شورا مکارمی مردم شناس است.



شورا مکارمی

### لایه های مختلف "تئوری انکار"

نوشته حاضر (با کمی تغییر از گفتار به نوشتار) گفت‌وگوی رادیو زمانه با شورا مکارمی، مردم شناس در پایان جلسه چهل و ششم دادگاه حمید نوری می باشد.<sup>6</sup>

"مدلی که حمید نوری برای «انکار» از آن استفاده می کند، مدلیست مبتنی بر لایه های مختلف. از بررسی تجربه دادگاه های دیگر در اسرائیل یا دادگاه نازی ها می توان این مراحل را اینطور دسته بندی کرد:

انکار: گفته می شود این حوادث اصلا اتفاق نیافتاده، اگر هم پیش آمده ابعاد ماجرا و تعداد قربانیان کمتر از آن است که گفته می شود. لایه دیگر عوض کردن جای قربانی و قاتل است. «اصلا ما قاتل نبودیم، بلکه قربانی بودیم». روایت های حمید نوری نشان می دهد که لایه های یک انکار چیست. مثلا او می گوید اصلا در آن زندان کار نمی کردم، اصلا در زمان (کشتار زندانیان سیاسی) آنجا نبودم، اصلا آن شخصی که اینها (شاهدین و شاکیان) می گویند نیستم، اصلا چنین حادثه ای (کشتار زندانیان سیاسی) پیش نیامده، اگر هم اعدامی در کار بوده خیلی کمتر از آن چیزی است که گفته می شود. در واقع روش حمید نوری چیزی نیست که اختراع او باشد، بلکه یک روش شناخته شده در چهارچوب تئوری «انکار» است.

پنهان کاری و گفتمان حذف: حمید نوری وجود اعدام شدگان و جانبازان را انکار می کند و می گوید اصلا اینها وجود خارجی ندارند. این حرف بر می گردد به تلاش سیستم «پنهان کاری و پوشیدن» جنایت. به این معنی که واقعیت وجودی افرادی که در دهه ۶۰ کشته اند را به زیر سوال می برد. اصلا یک هدف این نظامی که بعد از انقلاب به قدرت رسیده حذف مخالفین بوده. هدف از زندان و اعدام مخالفین حذف آنها بوده است و حمید نوری

<sup>6</sup> <https://www.youtube.com/watch?v=0yIHudhOHMw>

هنوز در آن گفتمان «حذف» به سر می برد. به همین خاطر هم به دادگاه می گوید اگر شما ادعائی دارید که کسی اعدام شده مدارک هویتی آن ها را ارائه بدهید یا به خود ما یعنی به همین نظام، مراجعه کرده و از ما استعلام کنید. اما واضح است که نمی شود از این نظام در مورد اعدام شدگان استعلام کرد، زیرا هدف این نظام حذف آنها بوده است.

تحقیر خانواده جانباختگان: سیاست حمید نوری ادامه همان سیاستی است که در زندان حاکم بود، یعنی نمک ریختن بر زخم خانواده ها. اینکه او ادعای کند وقتی خانواده ها برای ملاقات می آمدند ما جلوی پای خانواده بلند می شدیم، یا اینکه اگر در گواهی فوت اعدام شدگان نوشته نمی شد «اعدام»، به این خاطر بود که خانواده ها خودشان این را درخواست می کردند، این حرف ها نمک ریختن بر زخم خانواده هاست. شاید برخی جزئیات در حرف های حمید نوری وجود دارد که قضات متوجه آن نباشند، اما خانواده ها می دانند که آنها مخاطب آن گفته های حمید نوری میباشند.

جنگِ واژه ها: موضوع دیگر تلاش حمید نوری در «جنگ واژه ها»ست. مثلاً در مورد استفاده از واژه منافقین بجای مجاهدین، یا استفاده از نام رجائی شهر بجای گوهر دشت. اینها بخشی از یک سیاست پروپاگاندا و تبلیغی ست که به نظر من ایده خود او نیست، بلکه خواست حکومت است تا سیاست تبلیغی خودش را با آن به جلو ببرد.

## زندگینامه حمید نوری (عباسی)



تصویر پاسپورت حمید نوری که بخشی از اطلاعات داخل آن توسط رسانه‌ها بر اساس موازین حقوقی ناخوانا شده است.

## زندگینامه حمید نوری (عباسی) بر اساس گفته های خودش در دادگاه استکهلم

حمید نوری (عباسی) متولد ۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ در تهران است. او در محله سبلان شمالی تهران به دنیا آمده و همانجا بزرگ شده است. در خانواده ای که هفت خواهر و برادر بودند. یک برادرش در سال ۱۳۶۴ در جنگ ایران و عراق کشته می شود. حمید نوری ازدواج کرده و دارای یک پسر و یک دختر می باشد که هر دو بالای ۳۳ سال سن دارند. هر دوی آنها ازدواج کرده و دارای فرزند می باشند.

حمید نوری (عباسی) در زمان انقلاب ۱۷ ساله بوده و خودش می گوید: "قبل از انقلاب فعال مذهبی بودم. مسئول سازماندهی تظاهرات دبیرستان خودم بودم." او در سال ۱۳۵۸ دیپلمش را می گیرد. او از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ سرباز بوده است. به درخواست خودش به منطقه کردستان/ سنندج و مریوان می رود: "برای جنگ با گروه های کردی کومله و دمکرات و رزگاری." خودش می گوید با وجود اتمام سربازی دو ماه هم اضافه "برای مبارزه با گروه های کردی آنجا ماندم."

بهمن ۱۳۶۱ به عنوان بسیجی سه ماه در تیپ ابوذر بوده و در عملیات والفجر مقدماتی شرکت کرده است.

اسفند ۱۳۶۱ در دادستانی انقلاب تهران استخدام و به گفته خودش از همان روز اول به عنوان نگهبان در دادستانی زندان اوین کار را شروع می کند.

به گفته خودش از سال ۱۳۶۳ در حسابداری زندان اوین مشغول به کار می شود. بعد از یک سال، تا سال ۱۳۷۲ در قسمت دادیاری زندان اوین کار می کرده است. از سال ۱۳۷۲ نیز به کار آزاد مشغول شده است.

حمید نوری (عباسی) در مورد شغلش تا قبل از دستگیری می گوید از سال ۱۳۹۰ تا زمان دستگیری، در یک شرکت واردات و صادرات، شرکت برج سازی، که بزرگترین شرکت بین المللی در ایران در ارتباط با صادرات سنگ آهن بوده به عنوان راننده و مسئول بایگانی مدارک حقوقی و قضائی، کار می کرده است.

حمید نوری (عباسی) کار در زندان گوهردشت (رجائی شهر) کرج و هرگونه دخالت در شکنجه زندانیان سیاسی را رد کرده و کشتار زندانیان سیاسی در تابسان ۱۳۶۷ را دروغ، رویا پردازی و یک سناریو و تئاتر می داند.

## نظر زندانیان سیاسی سابق در مورد حمید نوری (عباسی)

به گفته زندانیان سیاسی سابق حمید نوری (عباسی) در سال میانی ۱۳۶۰ دادیار یا معاون دادیار زندان گوهردشت کرج و از افرادی می باشد که با هئیت مرگ- که از سوی روح الله خمینی برای اعدام زندانیان سیاسی در زندان های ایران تعیین شده بود- همکاری داشته است. او همچنین سال ها در زندان اوین کار کرده است.

مطابق برآورد مطلعین و پژوهشگران حقوق بشر، در تابستان ۱۳۶۷ و حداقل ماه های مرداد و شهریور آن سال، حدود ۴۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی بطور مخفیانه و دسته جمعی در زندان های مختلف ایران کشتار شدند. به فرمان روح الله خمینی، ماموریت صدور حکم اعدام به عهده هیئتی موسوم به "هیئت مرگ" بود. آنها در یک گفتگوی چند دقیقه ای با زندانیان، تصمیم می گرفتند که آیا زندانی باید اعدام شود یا نه؟ آن هیئت در اکثر موارد به صدور حکم اعدام به شکل اعدام با طناب دار رای دادند. آن زندانیان سیاسی افرادی بودند که سال های طولانی را در زندان گذرانده و مشغول گذراندن حکم زندان خود بودند. برخی از آنها حتی دوره محکومیت خود را سپری کرده بودند. آنها از قصد هیئت مرگ و اینکه تا چند دقیقه دیگر اعدام خواهند شد، با خبر نبودند. آنزمان حمید نوری(در زندان، معروف به حمید عباسی) در زندان گوهردشت کرج معاون دادیار زندان بود. او از بسیاری از حقایق مربوط به کشتار سال ۱۳۶۷ با اطلاع است. محاکمه حمید نوری(عباسی) فرصت بزرگی برای حقیقت یابی آن جنایت بزرگ باشد.